

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (زیدعزه) جلسه ۱۸ ۹۶/۸/۹

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

بحث درباره انواع قدرت بود و بیان کردیم مرحوم محقق نائینی در مورد اقسام قدرت مصرّ بودند که قدرت مستفاد از حکم مستقل عقل بر قبح تکلیف عاجز، در ملاک دخالت ندارد کما اینکه قدرتی که از قبح خطاب عاجز بدست می آید ولو مقید اطلاق متعلق تکلیف است - لذا به محقق کرکی اشکال کردند که متعلق تکلیف صلوات، مقید به صلوات مقدور می شود- ولی باز ایشان معتقد بودند که این قدرت دخالت در ملاک ندارد و تنها قدرتی که در ملاک دخالت دارد قدرتی است که از خود دلیل لفظی بالمطابقه یا بالالتزام مانند آیه حج و آیه وضو بدست می آید.

اشکال اول بر تقسیم انواع قدرت از نظر محقق نائینی

با توجه به این کلام، یک بحث خیلی جدی و مهمتری به وجود می آید که وقتی می گوئیم عقل کشف می کند که قدرت شرط شرعی و شرط نزد شارع است معنای این چیست؟ اگر قدرت عقلی شرط شرعی تکلیف است و اگر وزان شرط شرعی این است که دخیل در ملاک باشد با توجه به اینکه از نظر ایشان قدرت عقلی دخیل در ملاک نیست اصل مطلب ایشان با مشکل روبرو می شود و ما اگر قبول کنیم که حکم عقلی مستقل داریم کما اینکه حکم عقلی حُسن خطاب به قادر را داریم باز از درون آنها اشتراط شرعی استفاده نمی شود زیرا خود محقق نائینی اقرار می کند که حکم شرعی جایی است که دخالت در ملاک و مناط مطرح باشد.

اشکال دوم بر تقسیم انواع قدرت از نظر محقق نائینی

اشکال دیگری که بر تقسیم محقق نائینی بوجود می آید این است که چطور آقایان می توانند مسأله تقیید متعلق را قائل باشند ولی دخالت در مناط را منکر باشند، یعنی قائل هستند که تکلیف وجوبی داریم که متعلق آن مقید است ولی آن قید دخالت در مناط ندارد و چطور می توانند بیرون از فضای متعلق، احراز مناط کنند؟!

این دو نکته مهم که بیان شد اشکال بنائی جدی بر سازمان فرمایش محقق نائینی و تابعین ایشان است در حالیکه آنها به وسیله حسن خطاب و حسن مستقل عقل می خواهند به محقق کرکی و دیگران اشکال کنند. حضرت امام این مطلب را ذیل مقدمه ششم بیان نکردند ولی آن را ذیل بحث خروج از محل ابتلاء بیان فرمودند و نکات بسیار خوبی را در اختلاف

با استاد خود محقق حائری بیان کردند و این نکته مورد استدلال استاد ما حضرت آیت الله سبحانی هم هست زیرا ایشان در ادامه اشکالات خود به همین نکته اشاره می‌کنند.

پیگیری دو اشکال بالا در کلمات حضرت امام در ذیل نظریه محقق حائری

خلاصه مطلبی که امام در مسأله خروج از محل ابتلاء دارند این است که در ذیل بحث «بحث و تنقیح»^۱ نکته ای را از محقق حائری نقل می‌کنند، که براساس مبنایی که قوم اختیار کردند قدرت عقلی شماره سه در بیانات محقق نائینی از شرایط فعلیت تکلیف است. تکلیف وقتی فعلیت پیدا می‌کند که مکلف عقلاً قدرت بر امتثال داشته باشد و این قدرت از شرایط فعلیت تکلیف است. بر اساس این مطلب امام فرمودند وقتی شک در قدرت به وجود می‌آید باید اصله البرائه جاری کنیم زیرا شک در اصل تکلیف است مانند شک در استطاعت که وقتی انسان شک در استطاعت پیدا می‌کند باید بعد از فحص، اصله البرائه جاری کند. بر اساس مطلب مشهور اگر یک چیزی خارج از محل ابتلاء باشد تکلیف فعلی نسبت به آن غلط است زیرا تکلیف برای ایجاد داعی در نفس مخاطب برای امتثال است و چیزی که خارج از محل ابتلاء است امتثال ندارد و لذا اگر تکلیفی نسبت به یک چیزی که خارج از محل ابتلا است مطرح شود این تکلیف انشائی است. اگر کسی شک کند که یک چیزی خارج از محل ابتلاء است یا نه، ابتدا باید فحص کند و به دلیل اینکه شک در فعلیت تکلیف است باید بر اساس مبنای قوم اصله البرائه جاری کند شبیه به جایی که شک در قدرت دارد.

براساس مبنای امام و مبنای ما این طور می‌شود که تکلیف در حق عاجز و قادر فعلی است و تکلیف هم در موردی که متعلق آن خارج از محل ابتلاء باشد و هم موردی که خارج از محل ابتلاء نباشد فعلی است زیرا خطاب قانونی است و خطاب شخصی نیست که مشکلی لازم آید. براساس این مبنا اگر کسی شک در قدرت کرد قدرت مربوط به وادی امتثال می‌شود و ربطی به فعلیت ندارد پس اگر شک کرد باید احتیاط کند زیرا تکلیف گردن او را گرفته است و اشتغال یقینی حاصل است و باید دنبال براهت یقینی برود و تحصیل یقین به عذر پیدا کند، وقتی شک در خروج از محل ابتلاء بودن شی دارد باید احتیاط کند و اگر خارج از محل ابتلاء بود معذور است و اگر داخل در محل ابتلاء بود معذور نیست.

محقق حائری گفته است که باید احتیاط کرد. تعبیر ایشان این است که وقتی شما احراز کردید که مولی محبوبی یا مبعوضی دارد و الان شک کردید که آیا قدرت دارید حسن خطاب به شما درست است، و این شک یا از باب شک در قدرت است یا شک دارید که آیا این خطاب از باب ابتلاء، شامل شما هم است؟ ایشان می‌گویند چنین شکوکی که منشأ آن برگشت دارد به شک در قدرت یا شک در محل ابتلاء بودن یا نبودن، نمی‌تواند عذر مکلف باشد زیرا وقتی مکلف

^۱. تهذیب الأصول؛ ج ۲؛ ص ۳۴۲.

علم دارد که مولی مطلوب و مبعوضی دارد باید برود امتثال کند و احتیاط کند. تعبیر بسیار خوبی دارد و می‌فرماید: بیانی که مصحح عقاب است به من واصل است زیرا علم به مبعوض مولی دارم وقتی من علم به محبوب و مبعوض مولی دارم و شک در حسن خطاب دارم، یعنی نمی‌دانم خطاب فعلی در مورد من حسن است یا نه، این شک در حسن خطاب نمی‌تواند عذر من در مقابل مولی باشد. می‌فرماید «ان البیان المصحح للعقاب عند العقل و هو العلم بوجود مبعوض المولی بین أمور حاصل، و ان شک فی الخطاب الفعلی من جهة الشک فی حسن التکلیف و عدمه، و هذا المقدار یکفی حجة علیه نظیر ما إذا شک فی قدرته علی إتیان المأمور به و عدمها بعد إحراز کون ذلك الفعل موافقا لغرض المولی و مطلوباً له ذاتاً.»^۲ الان علم دارم به مبعوض مولی و می‌دانم که خمر حرام است و شرب نجس حرام است ولی به دلیل اینکه شک دارم این شی در محل ابتلاء من هست یا نیست، شک دارم که این خطاب مرا می‌گیرد و این خطاب در مورد من حسن است یا نه، لذا ایشان می‌فرماید اگر علم دارید به اینکه مبعوضی دارید بیان واصل دارید و مبعوض مشخص است ولی شک در خطاب فعلی از جهت شک در حسن تکلیف دارید به خاطر شک در محل ابتلاء بودن پس باید در اینجا احتیاط کنید. عین شک در قدرت که شما می‌دانید مطلوبی دارید و مبعوضی دارید و باید احتیاط کنید.

اشکال حضرت امام به محقق حائری

حضرت امام در همین جا به محقق حائری اشکال می‌کند که این مطلبی که می‌گویید با مبنای مشهور است یا با مبنای ما؟ اگر با مبنای مشهور می‌گویید که فرض بر این است که قدرت شرط در فعلیت تکلیف است و وقتی شک در قدرت دارید شک در اصل تکلیف برای شما حاصل می‌شود پس چه فرقی بین قدرت و استطاعت وجود دارد؟ چطور وقتی شک در استطاعت دارید برائت جاری می‌کنید ولی وقتی شک در قدرت دارید با فرض اینکه شک در قدرت، شک در فعلیت تکلیف است و قدرت مستفاد از عقل است، برائت جاری نمی‌دانید؟

اگر قائل به مبنای مشهور نباشید و قائل به مبنای ما باشید کاملاً حرف شما صحیح است زیرا مکلف قادر باشد یا نباشد به دلیل اینکه شک در عذر دارد باید احتیاط کند. این حرف اول امام است. حرف دوم امام این است که ثانیاً اینکه شما محقق حائری می‌گویید من احراز کردم مولی مطلوب دارد و همین احراز مطلوب مولی بیان واصلی است از عقل که به من می‌گوید باید احتیاط کنید ما سوال می‌کنیم از کجا این را احراز کردید؟

ان قلت: ماده اطلاق دارد زیرا بحث در مورد قدرت شماره سه است که محقق نائینی فرمود مقید ماده نیست و ماده مطلق است.

^۲. همان.

قلت: حضرت امام به محقق حائری جواب می دهد که شما براساس مسلک عدلیه بحث می کنید که فعلیت تکلیف کاشف از وجود مناط واقعی است و اگر تکلیف فعلی نیست مناط نیست پس از کجا کشف مناط می کنید؟! امام می گوید ما در این فضا بحث می کنیم که یک تکلیف انشائی و یک تکلیف فعلی داریم و مسلک عدلیه می گوید فعلیت تکلیف منوط به تحقق شروط آن است و هرگاه تکلیف فعلی شد یعنی شروط آن موجود شد مناط وجود دارد، لذا امام به محقق حائری می فرماید چگونه احراز ملاک کردید و می گوید وقتی مطلوبی داریم عقل می گوید مطلوب و مبعوض وجود دارد. امام می فرماید از کجا این را از کجا احراز کردید؟

محقق خوئی نیز در همین جا در بحث با محقق نائینی اشکال می کند و این مطلب را قبول دارد. محقق خوئی می گوید شما از کجا می گوید که ماده اطلاق دارد. بر اساس مسلک عدلیه، تکالیف تابع مصالح و مفسدات واقعیه هستند و فرض این است که عقل در اینجا حکم کرده است که تکلیف عاجز قبیح است و به خاطر حکم عقل تکلیف از فعلیت افتاده است، پس چرا می گوید تکلیف اطلاق دارد و مولی در مقام بیان است و اطلاق وجودی دارد و این اطلاق ماده کاشف از وجود ملاک است مطلقا، خواه در حصه مقدوره و خواه در حصه غیر مقدوره. اگر مولی اعتماد به حکم عقل کند و به مکلف بگوید تو مگر عاقل نبودی و مگر عقل به تو نگفت که تکلیف از فعلیت افتاده است پس نمی توان احراز ملاک کرد، زیرا اصلا اطلاق ماده احراز نمی شود لذا در بحث با محقق کرکی گفتیم، مرحوم آخوند می گوید تکلیف به طبیعی تعلق گرفته است و فرد مزاحم ولو از باب اینکه مزاحم با ازاله است در دایره تکلیف قرار ندارد لکن مناط دارد.

محقق خوئی می گوید وقتی این فرد غیر مقدور است از کجا می گوید مناط دارد. باید این ماده اطلاق داشته باشد تا تکلیف مناط داشته باشد و اطلاق ماده نیاز دارد که مولی در مقام بیان باشد. بعد محقق خوئی آنجا می فرماید موالی عرفی ما خیلی وقت ها غافل هستند و در مقام بیان نیستند ولی اگر مولای حقیقی باشد و در مقام بیان بودن را هم احراز کردیم بر این حکم عقل اعتماد می کند و لذا حکم عقل این است که تکلیف مضیق به حصه مقدوره شده است وقتی تکلیف مقید به حصه مقدور شده است و مولی به این اعتماد دارد پس چطور احراز اطلاق می کنید که می گوید ماده مطلق است.

لذا امام رضوان الله تعالی علیه در اینجا خلاف محقق حائری می فرماید: «ان القول ملاک من اطلاق الماده...» احراز ملاک از تبعات تعلق تکلیف است براساس مسلک عدلیه که می گویند تکالیف تابع مصالح و مفسدات واقعیه هستند، بله اگر کسی در انشاء و فعلیت اصطلاح مشهور را به کار نبرد و سراغ اصطلاح امام برود در آنجا تکلیف مطلقا فعلی است.

ایشان خطاب به محقق حائری اصرار دارد که نمی‌توان احراز مناط کرد. جا داشت حضرت امام این مطلب را در بحث ضد نیز با محقق نائینی بیان می‌کرد. محقق خوئی در آنجا به محقق نائینی اشکال کرده است.

ان قلت: محقق خوئی قائل به احراز مناط نیست و شما فقط با یکی از قائلین مانند محقق نائینی درگیر شدید.

قلت: محقق نائینی و محقق حائری دقتشان بیشتر است زیرا اینها می‌خواهند مسأله را به مناط نرسانند تا در شک در قدرت برائتی نشوند. این خیلی مهم است و محقق خوئی درست است که آنجا صحیح می‌گوید که وقتی حکم عقل تکلیف را از فعلیت می‌اندازد احراز مناط در حصه غیر مقدوره با مشکل روبرو می‌شود و وزان قدرت دقیقا وزان استطاعت می‌شود و داخل در مناط می‌شود. محقق نائینی و حائری خیلی دقیق هستند و از اول می‌خواهد راه را ببندد که این قدرت در مناط نرود والا وزان قدرت شماره سه وزان قدرت شماره یک و وزان استطاعت می‌شود و اگر این طور شد شک در استطاعت برائت می‌آورد. محقق حائری با دقت بالایی می‌گوید یک بیان واصل عقلی مبنی بر احراز مطلوب وجود دارد لذا احتیاط باید کرد زیرا شک در خطاب فعلی از جهت حسن تکلیف به عدم کافی نیست که شما با بیان واصل عقلی که مناط هم در آن وجود دارد و مطلوب و مبعوض واقعی مولی وجود دارد مخالفت کنید و باید احتیاط کنید و لذا گفته است «ما إذا شك فی قدرته علی إتيان المأمور به و عدمها بعد إحراز كون ذلك الفعل موافقا لغرض المولى و مطلوبها له ذاتا»^۳ نمی‌تواند در موارد نهی بگوید من چون شک در قدرت دارم منهی را انجام می‌دهم بلکه باید احتیاط کند زیرا مطلوب را احراز کرده است و اگر احراز مطلوب می‌توان کرد مشکل برطرف می‌شود. امام می‌گوید احراز مطلوب را چطور انجام می‌دهید کسی که حکم عقل را دخیل در فعلیت می‌داند و شک در فعلیت برای او حاصل است چطوری احراز مطلوب کرده است. محقق خوئی در مقابل محقق نائینی خوب ایستادگی کرده است و گفته بین قسم اول و سوم فرقی نیست و اطلاق شکل نمی‌گیرد و مولی به این حکم عقلی و این بیان اعتماد کرده است. می‌خواهد این را بگوید که داخل برائت نیفتد و اگر داخل برائت شد گرفتار می‌شوند و اینها جلوی مسأله را گرفته اند که گرفتار فتوای به اصاله البرائه نزد شک در قدرت نشوند یا نزد شک در خروج از محل ابتلاء برائتی نشوند و بگویند مثلا مبعوض را بخور زیرا شک در خروج از محل ابتلاء داری و ورود در محل ابتلاء شرط فعلیت تکلیف است، وقتی شک دارید شک در فعلیت تکلیف، بعد از فحص مجرای اصاله البرائه است.

این بحث بسیار بسیار مهم حضرت امام است و ما بعدا خدمت آیت الله سبحانی خواهیم گفت که عبارت ایشان را بعدا خواهیم خواند.

^۳. تهذیب الأصول، ج ۲، ص: ۳۴۳.

یک ثالثا داریم که این قدرت شرط حسن خطاب است که در عبارت محقق حائری هم هست در عبارت محقق نائینی هم بود با تقریر مرحوم مظفر که امام آن را هم می آورد و می گوید «کما ان القول بان القدرة العقلية و العادیه غیر دخيله فی الملائکات النفس الامریه بل هی من شرائط حسن الخطاب تخرص علی الغیب لعدم العلم بالحركات الواقعية و من المحتل دخاله القدرة فیها و لا يدفع هذا الاحتمال الا بإطلاق الدلیل»^۴ امام می فرماید این هم تخرص علی الغیب است. سوال آیا این قدرت فعلیت تکلیف را از بین می برد یا نمی برد. اگر فعلیت تکلیف را از بین نمی برد یعنی وضعیت قدرت شماره دو از قدرت شما سه پایین تر است زیرا محقق نائینی به محقق کرکی فرمود من یک قدرتی دارم که از دلیل بدست می آورم مطابقتا و التزاما در حج و وضو و یک قدرتی دارم از خطاب بدست می آورم و یک قدرتی دارم از حکم مستقل عقلی بدست می آورم. ما ثابت کردیم سومی به دلیل اینکه در فعلیت دخیل است قطعا باید در مناط دخیل باشد و بیرون از آن نمی توان احراز مناط کرد. اما قدرت شماره دو چگونه است؟ اگر قدرت شماره دو که از خطاب می آید و رتبه اش از شماره سه پایین تر است به معنی این است که در فعلیت دخالت نمی کند لکن قطعا دخالت می کند. محقق نائینی اصرار داشت که قدرت شماره دو به دلیل اینکه از درون خطاب می آید قوی تر است از قدرتی که از حکم مستقل عقل می آید و به محقق کرکی می گفت شما باید قدرت شماره دو را سر فعلیت ببرید و اگر باشد پس همان بحثی که در قدرت شماره سه کردیم در شماره دو هم است و به دلیل اینکه در فعلیت تکلیف دخیل است نه فقط در حسن خطاب دیگر نمی توانید بین حسن خطاب و فعلیت تفکیک کنید و محقق نائینی هم این را قبول داشت، لکن نزد محقق حائری قدرتی که از خطاب می آید رتبه اش از قدرت شماره سه پایین تر است و اگر در فعلیت دخیل است باید همان بحثی که در قدرت شماره سه داشتید در شماره دو هم بگویید مگر اینکه محقق حائری بگوید من بر خلاف محقق نائینی قدرتی که از خطاب می گیرم در فعلیت دخالت نمی دهم و فقط در حسن خطاب دخیل می کنم در صورتیکه آقایان قدرت شماره سه و شماره دو را در فعلیت دخیل می کنند و تازه شماره دو را قوی تر و قابل استدلال تر و قابل استنادتر از شماره سه که حکم مستقل عقل است تلقی می کنند و در این رابطه عبارت محقق نائینی را با تقریر محقق خوئی خواندیم.

اضافه بر این، اگر این ها مثل هم هستند و بیان کردیم که مثل هم هستند - تازه برای قدرتی که ناشی از خطاب است می گویند اطلاق ماده هم از کار می افتد، یعنی آنجا رسما ماده از اطلاق می افتد که من این را با بیان محقق خوئی بیان می کنم. قدرتی که از نفس تکلیف و خطاب می آید چون نفس تکلیف برای ایجاد داعی در نفس مکلف برای امتثال است، این ماده را قطعا مقید می کند ولی درون قدرت عقلی تقیید نیست ولی اطلاق از باب نبود مقدمات حکمت قابل احراز نیست. اینها با هم فرق دارد در قدرت شماره دو نزد آقایان تقیید قطعی است و در قدرت شماره سه به بیان محقق خوئی

^۴. همان، ص ۳۴۳.

اطلاق قابل استدلال نیست زیرا برای اطلاق مقدمات حکمت لازم است و مولی ممکن است بر این حکم عقل اعتماد کرده باشد. لذا ما یک مقدار به عبارات امام در اشکال به محقق حائری کمک کردیم و بعدا به محقق سبحانی خواهیم گفت شما باید تکلیف خود را با محقق محقق نائینی و محقق حائری روشن کنید. پس نظر آقایان این است که قدرت شماره یک قطعا دخیل در ملاک است و قدرت شماره دو اطلاق متعلق را از بین برده است ولی دخیل در ملاک نیست که ما می گوئیم اگر اطلاق را از بین برده است از کجا می گوئید که دخیل در ملاک نیست، اگر دخیل در ملاک است و دخیل در فعلیت است شک در قدرت اصاله البرائه است و قدرت شماره سه را آقایان می گویند دخیل در ملاک نیست و متعلق را هم تقیید نکرده است، پس اگر تقیید نداریم به دلیل اینکه از خود خطاب نیامده است و اطلاق هم نداریم زیرا اطلاق متوقف بر این است که اولاً مولی در مقام بیان باشد و ثانياً قرینه که بتواند به آن اعتماد کند وجود نداشته باشد و اینجا چون حکم قطعی عقل را داریم پس مولی می تواند بگوید من اعتماد به این حکم کردم و شما چطوری می گوئید اینجا اطلاق است، لذا با این بیان بسیار مرتبی که حضرت امام در اینجا دارد و ما آن را با توضیحات بسیار خوب محقق نائینی تکمیل کردیم و اشکالات بسیار خوب تلمیذ او محقق خوئی بر ایشان، لا مفرّاز قول به اصاله البرائه عند الشک و لامفرّاز اینکه بگوئیم که قدرتی که شما در فعلیت دخیل می کنید باید در ملاک دخیل باشد و یا حداقل نمی توانید عدم دخالت آن را در ملاک احراز کنید، این پایان بحث ما برای عقلی که برای آن کاشفیت قائل هستیم یعنی می گوئیم عقل می خواهد کشف کند از شرط شرعی و قدرت بشود شرط شرعی و اگر این طور شد هیچ راهی ندارد و قدرت، استطاعت، نصاب و خروج از محل ابتلا چه از باب حکم مستقل عقلی و چه از باب حسن خطاب همه قیود شرعی تکلیف هستند وقتی قیود شرعی شدند چاره ای نداریم مگر اینکه قائل به جریان اصاله البرائه عند الشک در هر کدام از اینها بعد از فحص شویم. فردا حیث حاکمیت عقل را هم وارد شویم که بخش پایانی مقدمه ششمی است که امام ارائه کردند.